



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

سکولاریسم

شناسنامه مطلب	
b-271-3	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
سکولاریسم، دنیاگرایی، دین، کلیسا، مسیحیت	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

سکولاریسم در لغت

با توجه به ریشه لغوی و تاریخچه واژه‌های Secularization, Secularism، معنای صحیح برای واژه سکولاریزاسیون، دنیوی‌شدن یا دنیوی‌سازی و برای واژه سکولاریسم، دنیاگرایی است. در فرهنگ‌های موجود، برای واژه secular، مترادف‌های ذیل وجود دارند Earthly، Earthy، Earthbound، Material، Mundane، Physical، Temporal، Terrestrial، Terrene، Worldly که همگی دلالت بر زمینی (earthy)، دنیایی (worldly)، مادی، موقت، گذرا، این جهانی و ... دارند و متضادهایی مانند: Eternal، Extraterrestrial، Other، Worldly، Unearthly برشمرده شده که دلالت بر نازمینی، دیگر دنیایی، فرازمینی، ابدی و ... دارند.

از نظر واژه‌شناسی واژه سکولار از اصطلاح لاتینی saecularum یا saeculum به معنای قرن و سده گرفته شده است و به زمان حاضر و اتفاقات این جهانی در مقابل ابدیت اشاره دارد.¹

تعبیر سکولاریزاسیون در زبان‌های اروپائی، بار نخست در معاهده‌ی وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی به کار رفت و مقصود از آن توضیح و توصیف انتقال سرزمین‌های تحت نظارت کلیسا به زیر سلطه‌ی اقتدار سیاسی غیر روحانی بود. در آن ایام تعبیر سکولاریسم در بین مردم متداول بود و تفکیک میان امر مقدس و دینی و امر دنیوی یا عرفی، تداعی‌کننده‌ی اعتقاد به برتری امور و مفاهیم مقدس یا دینی بر امور دنیوی یا غیر مقدس بود. علاوه بر این، دیرزمانی بود که کلیسا، کشیش‌های موسوم به دینی را از کشیش‌هایی که عرفی دانسته می‌شدند جدا کرده بود. بعدها تعبیر سکولاریزاسیون به معنایی متفاوت -گرچه مرتبط با همان مفهوم اولیه- به معاف و مرخص کردن روحانیون از قید عهد و پیمان‌شان برای خدمت به کلیسا اطلاق شد. این اصطلاح، بعدها برای دلالت بر نوعی تحوّل اجتماعی به کار رفت؛ که در جریان این تعبیر، نهادهای گوناگون اجتماعی، به تدریج از یکدیگر تمایز می‌یابند و از قید قالب‌های مفروضات دینی که پیش‌تر از عملکرد آن‌ها خبر می‌داده، رها می‌شوند.

پیش از آن که این تحول واقع شود، عمل اجتماعی در گستره‌ی بسیار وسیعی از فعالیت‌ها و تشکیلات انسانی، مطابق و موافق با پیش‌فرض‌های ماورای طبیعی تنظیم می‌شد؛ که به مرور گذشت زمان با از دست رفتن حاکمیت مفاهیم ماورای طبیعی، نهادهای اجتماعی از یکدیگر متمایز شدند. این مفاهیم ماورای طبیعی، در حالی که هنوز هم می‌خواهند بر سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی سایه بگسترانند، اندک اندک به عنوان نهادهای دینی جداگانه‌ای تلقی می‌شوند؛ که دامنه‌ی آن‌ها هر روز محدودتر می‌شود. از این رو نوعاً به عنوان "جداانگاری دین و دنیا" از یکدیگر شناخته می‌شوند.

1- یزدانی مقدم، احمد رضا؛ سکولاریسم و سکولاریزاسیون، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، ۱۳۸۴، شماره ۳۲، ص ۷۷ و ۷۸.

سرانجام جامعه‌شناسان معاصر، از سکولاریسم، برای نشان دادن مجموعه‌ای از جریانات استفاده می‌کنند؛ که طی آن، زمام امور جامعه، امکانات، منابع و افراد، از دست مقامات دینی خارج شده و روش‌های تجربی و غایات و اهداف این جهانی، به جای شعائر و نحوه‌ی عمل‌های نمادینی نشست است؛ که معطوف به غایات آن جهانی یا فوق طبیعی‌اند. از آن‌چه گفته شد، چنین برمی‌آید که سکولاریسم، خاستگاه غربی دارد و در اروپای مسیحی پدید آمده است.^۱

جنبه‌های سکولاریزم

برای فهم بهتر اصطلاح سکولاریسم توجه به چند نکته لازم است:

الف- سکولاریسم داری دو جنبه اساسی است:

۱. مبدأ و منشأ هدایت و برنامه‌ریزی در همه امور مربوط به زیست اجتماعی بشر را، خواست و خرد ابزاری و پسند عرف بشری قرار می‌دهد و دخالت هر عامل فرابشری و قدسی را در این زمینه نفی می‌کند (عرفی‌گرایی)؛

۲. در تنظیم مناسبات و کارویژه‌های اجتماعی، هیچ غایت دینی را ملحوظ نمی‌دارد (دنیاگرایی)

ب- سکولاریزم به معنای دوم نیز دوگونه کاربرد و استعمال دارد:

۱. گاه به معنای عام به کار می‌رود و آن به معنای جداانگاری دین از دنیا در همه شئون آن است؛

۲. گاه در معنای خاص استعمال می‌شود. کاربرد خاص آن، عموماً در عرصه سیاست و حکومت است؛ که از آن به سکولاریسم سیاسی تعبیر می‌شود و مراد از آن جداانگاری دین از سیاست است.^۲

اقسام سکولاریسم

الف) سکولاریسم گاه به صورت یک تئوری نظری و گاه در قالب یک گرایش عملی است. گرایش عملی سکولاریزم فرایند سکولاریزاسیون و دنیوی شدن را به دنبال می‌آورد، دو بعد عملی و نظری سکولاریزم گاه با یکدیگر همراهند و گاه بین آن‌ها فاصله می‌افتد. گرایش عملی سکولاریزم، هرگاه با اعتقاد و یا بیان و توجیه نظری معنوی قرین باشد، نوعی معنویت کاذب را به دنبال می‌آورد؛

۱- ربانی گلپایگانی، علی؛ ریشه‌ها و نشانه‌های سکولاریسم، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۱، چاپ دوم، ص ۲۰ و ۲۱

۲- شاکرین، حمیدرضا؛ سکولاریسم، تهران، اندیشه جوان، ۱۳۸۴، چاپ چهارم، جلد اول، ص ۱۳

ب) چهره نظری سکولاریزم گاه عریان و گاه آشکار است؛ نظیر فلسفه‌های ماتریالیستی که به صراحت، متافیزیک و حقایق معنوی را انکار می‌کنند و گاه پنهان و آرام است و آشکارا در مقام انکار و نفی معنویت قرار نمی‌گیرد.^۱

از جمله نظریه‌پردازان این دیدگاه مارکس است. مارکس معتقد است سعادت واقعی متضمن امحاء دین است؛ چون سعادت، خیالی است. جهان دینی فقط بخشی از جهان تخیلی و غیر واقعی انسان است و دین فقط شکل مقدس توهم جهان دیگر است، می‌باید این توهم را در شکل‌های دنیوی و در تجلیات این جهانی و غیر دینی‌اش نیز رسوا و محکوم کرد.^۲

ج) صورت آرام و پنهان سکولاریزم یا با سکوت از کنار گزاره‌های معنوی و دینی عبور می‌کند؛ اینان گزاره‌های دینی را مهمل و بی‌معنا دانسته و نفی و یا اثبات آن را جایز نمی‌دانند. این گروه تبیین این جهان را با صرف نظر از عالم معنا انجام می‌دهند؛ بدون آن‌که به صراحت به نفی آن پردازند و یا اینکه با رویکرد دنیوی به توجیه، تبیین و در عین حال دفاع از گزاره‌ها و پدیده‌های معنوی می‌پردازند؛ مانند کسانی که با روش‌های پراگماتیستی و یا تفسیرهای کارکردگرایانه از مفید بودن و کارکردهای مثبت اجتماعی دیانت خبر می‌دهند.^۳

دورکیم برای دین فقط کارکردهای دنیوی در نظر می‌گیرد. هاری آلیر چهار کارکرد عمده‌ی دین را از نظر دورکیم به عنوان نیروی اجتماعی انضباط بخشی، انسجام بخشی، حیات بخشی و خوشبختی بخشی، طبقه‌بندی کرده است.^۴

عوامل موثر در پیدایش سکولاریسم

روشن شد که پیدایش و رشد سکولاریسم در دامن فرهنگ و جامعه‌ی غربی-مسیحی بوده و از پدیده‌های فرهنگی-سیاسی عصر جدید، یعنی پس از رنسانس علمی و نهضت اصلاح دینی در غرب، به‌شمار می‌رود. در این قسمت به بررسی زمینه‌ها و علل سکولاریسم در دنیای مسیحیت می‌پردازیم. عللی که هیچ‌یک به‌تنهایی به‌عنوان علت تامه قلمداد نخواهد شد؛ ولی مجموعه‌ی آن‌ها را می‌توان علت تامه‌ی سکولاریسم تلقی کرد.

الف) عقاید و مشکلات کلامی مسیحیت؛ که آن‌را می‌توان در ابعاد زیر خلاصه کرد:

۱. نارسایی و خردستیزی خداشناسی مسیحیت؛ به‌ویژه آموزه تثلیث؛

۱- پارسانیا، حمید؛ سکولاریزم، تهران، معناگرا، ۱۳۸۵، چاپ اول، ص ۳۲ و ۳۳

۲- انتخابی، نادر؛ جدال علم و فلسفه در اندیشه مارکس، تهران، هرمس، ۱۳۸۳، چاپ اول، ص ۵۷-۶۱

۳- پارسانیا، حمید؛ ص ۳۲ و ۳۳

۴- کوزر، لوئیس؛ زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۳، چاپ پنجم، ص ۲۰۰

۲. التقاط و آمیختگی عقاید دینی با اندیشه‌های بشری و قرار گرفتن نظریات علمی کهنه و منسوخ، در جایگاه عقاید و باورداشت‌های دینی؛
۳. عدم دسترسی به متن وحی و خدشه‌دار شدن وثاقت متون مقدس؛
۴. خداانگاری مسیح؛
۵. گناه ذاتی انسان؛
۶. ایجاد تعارض بین دانش و رستگاری؛
۷. خلأ تشریع و جداانگاری قلمرو خدا و قیصر؛
۸. معصوم‌انگاری پاپ.

ب) سلوک و رفتار اربابان کلیسا؛ که آن را می‌توان به شاخه‌های زیر تقسیم کرد:

۱. اقدام به کارهای خدایی چون گناه‌بخشی و بهشت‌فروشی؛
۲. جزم‌گرایی و خشونت؛
۳. ثروت‌انبازی و سستی اخلاقی.

ج) عوامل خارجی؛ که آن را می‌توان در ابعاد زیر خلاصه کرد:

۱. نزاع بر سر قدرت و توزیع ثروت؛ مخالفت با سرازیر شدن ثروت و قدرت برای پاپ، منجر به پیدایش فرضیه وظایف روحانی به دنیای دیگر انجامید؛
۲. جنگ‌های صلیبی؛ منجر به آشنایی اروپاییان با فرهنگ و تمدن اسلامی و زمینه‌ساز رنسانس در تمدن غرب گردید؛
۳. پیدایش بورژوازی؛ کسب ثروت و آشنایی با فرهنگ‌های مختلف و ایجاد ارزش‌های نو؛
۴. اختراعات و اکتشافات علمی؛ که منجر به زیر سؤال بردن کلیسا و کتب مقدس شد^۱.

نویسنده: فاطمه کاظمی آرانی

منبع: سایت پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام

<https://b2n.ir/224700>

مبانی سکولاریسم^۱ و نقد آن

(الف) اومانیسم؛ که مشتمل بر گزاره‌های زیر است:

- ۱ انسان برترین ارزش و مدار همه ارزش‌ها و منافع، خواست‌های انسان است؛
- ۲ ارزش انسان نه در بعد الهی؛ بلکه در خرد زمینی و معاش‌اندیش و دنیایی اوست؛
- ۳ انسان در تأمین منافع خود، خودکفاست؛
- ۴ هدف نهایی انسان، قرب الهی و کمال معنوی او نیست؛ بلکه آبادی و به‌سازی دنیایی است؛

در نقد به آن گفته شده که اومانیسم، توجه خود را به بعد حیوانی و زیستی انسان و خواسته‌های دنیایی او می‌کند و هیچ‌گونه توجهی به من حقیقی و شخصیت انسان ندارد.

(ب) راسیونالیسم؛ در این نگاه:

- ۱ خرد بشری بالاترین مرجع داوری است و هرچه با حکم آن مغایر باشد، محکوم به بطلان است؛
- ۲ خرد انسانی منبعی کامل و در همه عرصه‌ها قادر به پاسخگویی است و نیاز به منبع دیگری از جمله آموزه‌های الهی و آسمانی نیست، پس تعبد از اساس، بی‌معنا است.

در نقد آن نیز گفته شده که خرد بشری، به دلایل زیر، بی‌نیاز از امداد و حیانی نیست:

- ۱ وجود بسیاری از حقایق که عقل و خرد بشر قادر به راه‌یابی به آن نیست؛
- ۲ رشد دانش و عقل بشر تدریجی است؛
- ۳ عقل مورد نظر سکولاریسم، عقل جزئی‌نگر و متکی بر خرد ابزاری است و به نفع دنیای مادی‌گرای انسان است. در صورتی که عقل در سنت الهی، عقل توحیدی کل‌نگر است؛ که هدایت‌گر انسان به سوی خدا و تسلیم و عبودیت در پیشگاه او می‌باشد.

(ج) ساینتیسم؛ یا علم‌گرایی، به معنای این است که روش تحقیق در علوم انسانی و علوم تجربی یکسان است. اینان تنها روش منبع شناخت جامعه و انسان را روش تجربی می‌دانند.

در نقد آن آمده که ساینسیسم یک انگاره غیر دینی و علم‌ستیز است؛ زیرا علوم تجربی، بی‌نیاز از بنیادهای متافیزیکی نیست و دانش تجربی بدون کمک انگاره‌های فراتجربی به‌دست نیامده است.

(د) لیبرالیسم: به‌معنای آزادی انسان است. جوهره‌ی لیبرالیسم، نفی تکالیف و محدود کردن قوانین و هنجارها برای انسان است.

در نقد آن وارد شده که لیبرالیسم، دچار نسبی‌انگاری و خصوصی‌سازی ارزش‌ها است. اسلام مخالف با نفی ارزش‌های عام و مطلق انسانی است و باجدیت بر ارزشهایی تأکید می‌کند و اسلام با تأکید بر آزادی به نفی سایر ارزش‌ها نمی‌پردازد.^۱

گروه‌های سکولاریستی و نقد آن‌ها^۲

عمده‌ترین کسانی که دارای نگاه سکولاریسم می‌باشند از این قرارند:

۱. **کسانی که دین را باطل می‌دانند؛** برخی از افراد که دین را باطل دانسته و ارزش آن را تا حد افسانه پائین می‌آورند، آنها مخالف با راهیابی دین به صحنه سیاسی و اجتماعی هستند. این گروه، آمیزش دین با مسائل اجتماعی را، اختلال حق و باطل می‌دانند.

در نقد آن آمده است که برای ارائه نظری منطقی درباره‌ی هر امر کلی، نباید به یکی از مصادیق آن اکتفاء کرد. بلکه باید مصادق‌های مختلف آن را مورد ارزیابی قرار داد و از آن مهم‌تر، بر مبنای مصداق واقعی (دین اسلام) قضاوت و داوری کرد. در صورتی که گروه اول به این نکته توجه نکرده و کسانی که دین را افسانه و باطل دانسته، باید به براهین وارد شده در زمینه فلسفه دین مراجعه کنند؛ که مسلماً به حقانیت دین و وجود مبدأ و معاد و احتیاج انسان‌ها به راهنما و هادی غیبی، پی می‌برند.

۲. **کسانی را که قلمرو دین را محدود می‌دانند؛** عده‌ای اصل دین را حق دانسته، به آن اعتقاد دارند؛ اما قلمرو دین را محدود در مسائل اخلاقی و فردی دانسته و وجود مسائلی همچون حکومت، اقتصاد، مدیریت، برنامه‌ریزی و ... را در تعالیم دینی منتفی می‌دانند.

۱- همان، ص ۵۰-۵۶

۲- جوادی آملی، عبدالله؛ نسبت دین و دنیا، قم، اسراء، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۶۶-۷۲

در نقد آن گفته‌اند که چه تفاوتی بین نیازهای فردی و اجتماعی انسان وجود دارد، که عقل، راه رفع نیازهای فردی انسان را دین می‌داند و لیکن در عرصه اجتماعی و دنیوی، انسان را کاملاً مستقل و بی‌نیاز از دین می‌داند. در صورتی که که امور اجتماعی پیچیده‌تر است؛ زیرا تنظیم امور جامعه که در آن روابط بسیاری از افراد تنظیم می‌شود، در سنجش با امور فردی به تلاش و نیروی بیشتری نیازمند است. پس عقل ثابت می‌کند که دین به همه ابعاد و شئون انسان توجه دارد و محدود کردن آن به امور فردی، مورد پذیرش عقل نیست؛ ثانیاً برای بررسی هر مکتب و دینی باید مستقیماً به همان دین و مکتب مراجعه کرد و مبانی آن را بی‌واسطه از متون آن به‌دست آورد. مطالعه متون اسلام نشان می‌دهد که پیامبر و تمام اولیای الهی، بر مسائل دنیوی تأکید کرده‌اند.

۳. **گروهی که مدیریت اجتماعی دین را فقط حق معصوم می‌دانند؛** اصل دین را حق دانسته و معتقدند که برای اداره‌ی جامعه و تدبیر امور اجتماعی انسان ثمربخش است؛ ولی معتقد است که مدیر و مدبر جامعه باید معصوم باشد و افراد عادی حق اجرای دین را ندارند.

این گروه را نیز این‌گونه به نقد کشیده‌اند که این گفته، به عدم آگاهی انسان از مبانی دینی برمی‌گردد. دین اسلام، جاودانه است و جاودانگی آن در عرصه تعلیم دین و اجرای احکام الهی نه تنها در زمان معصومین (علیهم‌السلام)؛ بلکه در عهد غیبت ولی عصر نیز برعهده نایبان و فقیهان عادل می‌باشد.

۴. **گروهی که دخالت دین در امور دنیایی را به آلودگی تعبیر می‌کنند؛** عده‌ای معتقدند که اصل دین امر قدسی است؛ ولی دخالت آن در امور دنیایی منجر به آلوده شدن و از بین رفتن قداست آن می‌شود.

این مسئله نیز این‌گونه نقادی شده؛ که علت آلوده شدن شخص، به اموری مانند جهل، نسیان و غرض‌ورزی برمی‌گردد ولیکن در ساحت مقدس شرع این امور منتفی است؛ زیرا وجود خداوند، عین مطلق است و در گستره‌ی علم او محدودیتی وجود ندارد و هیچ ذره‌ای در عالم تکوین از حیطه علم او خارج نیست؛ لذا انتساب جهل به ذات او محال است و نسیان در حریم علم الهی راه ندارد؛ چون همه چیز برای او حاضر است. همچنین وجود مقدس الهی از هرگونه عیب و نقصی منزّه است و لذا نمی‌توان غرض‌ورزی را به او نسبت داد. همچنین گوهر دین همه ابعادش از هرگونه عیب و نقصی پاک و منزّه است خواه مربوط به احکام فردی باشد؛ یا احکام اجتماعی. لذا دین با بهره‌مندی از همه‌ی کمالات، می‌تواند در عرصه‌های مختلف زندگی دخالت کند.

نویسنده: فاطمه کاظمی آرانی

منبع: سایت پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام